

پیشگفتار

سال‌هاست که دو کتاب ارزشمند *بدایة‌الحکمه و نهایة‌الحکمه* تألیف حکیم بزرگ جهان اسلام، علامه سیدمحمدحسین طباطبایی رحمته‌الله، متن اصلی واحدهای درسی فلسفه اسلامی در دوره کارشناسی رشته فلسفه اسلامی‌اند، و از این نظر، البته از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. این دو کتاب همراه با شرح‌ها، و تعلیقه‌هایی که برای آنها نگاشته شده است به منابعی غنی و ارزشمند تبدیل شده‌اند که فلسفه اسلامی را با تأکید بر حکمت متعالیه، براساس آخرین آرا و اندیشه‌های این مکتب فلسفی، به علاقه‌مندان می‌آموزند.

با این حال، مدت‌هاست که ضرورت تألیف منابعی جایگزین نزد اکثر قریب به اتفاق استادان فلسفه در دانشگاه پذیرفته شده است، منابعی نوین به زبان فارسی که با تفصیل مناسب و با بیانی ساده، دقیق، و روشن و در سیری تدریجی، به گونه‌ای به ارائه مباحث فلسفی پردازند که بار آموزش یکسره بر دوش استاد نباشد.

بدین سبب، استاد فقید *حجّة الاسلام و المسلمین* دکتر احمد احمدی (طاب ثراه) که خود دلداده فلسفه اسلامی، و از شاگردان علامه طباطبایی رحمته‌الله بود، به عنوان رئیس سازمان «سمت» که عهده‌دار تولید و نشر منابع درسی دانشگاه‌ها در رشته‌های علوم انسانی است، به انجام گرفتن این کار اطمینان ویژه داشت. وی سالیانی متمادی برای تحقق این امر کوشید تا سرانجام آن را بر عهده گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه حوزه و دانشگاه نهاد.

براین اساس، شورایی علمی شکل گرفت که پس از برگزاری جلسات متعدد، به برنامه‌ای درسی و سرفصل‌هایی مشخص برای آموزش فلسفه اسلامی در سطح کارشناسی رسید. نتیجه آن شد که فراگیری فلسفه اسلامی در سه مرحله مقدماتی (۴ واحد)، میانی (۶ واحد)، و پیشرفته (۱۲ واحد) صورت پذیرد.

برای ۱۲ واحد مرحله سوم (پیشرفته)، تألیف ۶ جلد کتاب بر اساس سرفصل‌های تنظیم شده، در دستور کار قرار گرفت. بنا بر آن شد که در تألیف این کتاب‌ها، هر چند از همه مکاتب اصلی فلسفه اسلامی یعنی فلسفه مشاء و اشراق و حکمت متعالیه استفاده می‌شود، اما تکیه بر آموزه‌های حکمت متعالیه و شارحان آن باشد.

مقدمه ۲

اما برای مرحله مقدماتی تا زمان تألیف متن موردنظر، کتاب *درآمدی بر فلسفه اسلامی*^۱ و برای مرحله میانی یکی از دو کتاب *کلیات فلسفه*^۲ یا *فلسفه مقدماتی*^۳ پیشنهاد شد. به این ترتیب برنامه درسی ۲۲ واحد فلسفه اسلامی در دانشگاه‌ها به صورت زیر ارائه خواهد شد:

سطح مقدماتی: فلسفه اسلامی ۱ (۴ واحد). متن: *درآمدی بر فلسفه اسلامی*

سطح میانی: فلسفه اسلامی ۲ (۶ واحد). متن: *کلیات فلسفه*

یا: *فلسفه مقدماتی*

سطح پیشرفته: فلسفه اسلامی ۳: هستی‌شناسی (۲ واحد)

فلسفه اسلامی ۴: ماهیت و احکام آن (۲ واحد)

فلسفه اسلامی ۵: علیت و حرکت (۲ واحد)

فلسفه اسلامی ۶: معرفت‌شناسی (۲ واحد)

فلسفه اسلامی ۷: نفس‌شناسی (۲ واحد)

فلسفه اسلامی ۸: خداشناسی (۲ واحد)

۱. عبودیت، عبدالرسول، *درآمدی بر فلسفه اسلامی*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۸.

۲. شیروانی، علی، *کلیات فلسفه*، قم: نشر هاجر (وابسته به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران)، ۱۴۰۰.

۳. عبودیت، عبدالرسول، *فلسفه مقدماتی: برگرفته از آثار استاد شهید مرتضی مطهری*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۸.

مقدمه

گذر از مرز سفسطه، می‌تواند راه را برای شناخت و کشف واقعیات موجود در نظام هستی، هموار نماید. اساساً برای پذیرش وجود واقعیاتی خارج از خود و امکان توانایی شناخت آنها، خروج از سفسطه، شرطی لازم و ضروری محسوب می‌گردد. پس از آنکه اصل واقعیت مورد قبول واقع شد، به هنگام مقابله و مواجهه با اشیاء خارجی، دانسته می‌شود که هر یک از اشیاء عالم هستی، آثار ویژه و خاصی دارند که سبب امتیاز آنها از دیگر اشیاء می‌شود. با این حال، می‌توان دریافت که تمام آنها در برخورداری از اصل هستی و واقعیت با یکدیگر اشتراک دارند. در واقع این اشیاء از جهتی با یکدیگر مشترک هستند و از جنبه و جهت دیگری از یکدیگر متمایز و متفاوت‌اند. به بیان دیگر به هنگام رویارویی با عالم خارج، در ابتدا و در مرحله نخست دیده می‌شود که برخی از اشیاء مشتمل بر صفات و ویژگی‌هایی مانند رشد، نمو، حرکت و نطق هستند، اما برخی دیگر فاقد این صفات‌اند.

فردی که به دنبال کشف حقیقت اشیاء است، علی‌رغم اشتراک تمام آنها در اصل موجودیت و هستی، این ویژگی‌ها را سبب امتیاز آنها از یکدیگر می‌داند. در مرحله دوم و با نگاهی دقیق‌تر سعی می‌کند که میان افراد دسته خاصی از موجودات مانند گیاهان، حیوانات یا انسان‌ها، تفاوت‌هایی را مورد ملاحظه قرار دهد. بر همین اساس تلاش می‌کند که برخی از عوامل مانند رنگ، وزن، حجم و مکان را سبب امتیاز آنها از یکدیگر بداند، بنابراین به هنگام مواجهه و مقابله با اشیاء و موجودات خارجی دو دسته از مفاهیم را می‌توان از آنها انتزاع نمود.

مفهوم نخست، هستی و وجود نام دارد. تمام اشیاء و موجودات نظام هستی، در این مفهوم با یکدیگر مشترک‌اند. مفهوم دوم، چیستی یا امور ماهوی نامیده می‌شوند که نشان دهنده امتیاز و جدایی میان اشیاء و موجودات نظام هستی از یکدیگر است.^۴ این مفاهیم شامل حقایق ذاتی و عرضی خواهند بود، یعنی مفاهیمی مانند رشد، نمو، حرکت ارادی داشتن، ذاتیات یک شیء را و مفاهیم دیگری مانند وزن، رنگ، اندازه و مکان داشتن، منعکس کننده اعراض و امور عرضی یک شیء خواهند بود، بنابراین بدون هرگونه شک و تردیدی، در جهان خارج، پدیده‌هایی وجود دارند که آثار واقعی و حقیقی بر آنها مترتب می‌شود که به هنگام مواجهه با آنها دو مفهوم مختلف و متفاوت یعنی دو مفهوم وجود و ماهیت از آنها انتزاع می‌شود.

می‌توان چنین گفت که براساس همین تحلیل است که ذهن انسان می‌تواند با ماهیت و امور ماهوی آشنا شود. افزون بر مانوس بودن ذهن انسان با مفاهیم ماهوی، در دسترس بودن این مفاهیم نیز موجب آن می‌شود که در تعریف اشیاء خارجی و طبقه‌بندی آنها از مفاهیم و امور ماهوی استفاده شود. اهمیت استفاده و بهره‌وری از ماهیت و امور ماهوی در تعریف و شناخت اشیاء نظام هستی تا بدانجاست که می‌توان چنین ادعا نمود که تنها از طریق امور ماهوی است که می‌توان تعریفی از اشیاء ارائه نمود، لذا حیثیت وجود و هستی، نمی‌تواند مورد شناخت و تعریف

۴. جوادی آملی، رحیق مختوم، بخش اول از جلد اول، ص ۲۹۶.

حقیقی قرار گیرد، علاوه بر این، حقیقتی که فاقد جنبه و جهت ماهوی است - مانند خداوند - هیچ‌گاه نمی‌تواند مورد شناخت و ادراک واقعی قرار گیرد.

دلیل این امر آن است که ماهیت می‌تواند به ذهن فرد راه یابد، به همین دلیل ماهیت، در مقام پرسش و پاسخ قرار گرفته و «مقوله» نامیده می‌شود، از این‌رو حقیقتی که خارجی بودن عین ذات وی باشد و جنبه و جهتی به جز وجود نداشته باشد، به سبب آنکه حضور آن در ذهن موجب انقلاب حقیقت خارجی به امر ذهنی می‌شود، لذا امکان شناخت و ادراک آن از طریق علم حصولی وجود نخواهد داشت و تنها راه و مسیر شناخت آن از طریق علم حضوری و شهود واقع محقق خواهد بود.^۵

نسبت به اهمیت بحث پیرامون ماهیت باید گفت که بررسی و کنکاش درباره حقیقت ماهیت و احکام آن، به جهت شناخت موجودات عالم خارج و واقع، امری ضروری و مهم به‌شمار می‌رود. می‌توان چنین گفت که درست به همین دلیل بوده است که در فلسفه اسلامی و در میان فیلسوفان مسلمان، فصل و بخش جداگانه‌ای پیرامون ماهیت و احکام آن و تمایز آن از وجود اختصاص داده شده است. سایر مباحث مهم و اساسی دیگری مانند، اصل بودن وجود یا ماهیت، کیفیت و چگونگی اتحاد ماهیت و وجود با یکدیگر در عالم خارج، وجود یا عدم وجود تشکیک در ماهیت، تطابق میان صورت‌های ذهنی و حقایق خارجی و بحث پیرامون انواع مقولات، در همین بستر واقع شده است که نشان از اهتمام فیلسوفان مسلمان به این بحث دارد.

با نگاهی گذرا به تاریخ فلسفه اسلامی دانسته می‌شود که مباحث مختلفی پیرامون مسئله ماهیت صورت گرفته است، تا آنجا که برخی به فیلسوفان به اصل بودن ماهیت قائل‌اند و بر اساس اعتقاد به همین امر سعی کرده‌اند که رویکرد خویش نسبت به جهان هستی را - با ارائه ادله و براهینی - تبیین نمایند. اساساً در دیدگاه آنان ماهیت به طور بالذات امری اصیل، واقعی و منشاء اثر است، لذا جعل در ابتدا به آن تعلق گرفته است،^۶ اما فیلسوفان و پیروان مکتب حکمت متعالیه،^۷ با انتقاد از دیدگاه قائلان به اصالت ماهیت تلاش کرده‌اند که نگاه و رویکردی کاملاً وجودی به نظام هستی داشته باشند و نقشی تبعی و عرضی برای ماهیت ترسیم کرده‌اند که تنها در سایه وجود، از هستی بهره‌مند است. اکنون شایسته است که دیدگاه نهایی حکمت متعالیه در این باره، تبیین شود.

در رویکرد حکمت متعالیه نه تنها تمام احکامی که به ماهیت نسبت داده می‌شود، بلکه فراتر از آن، بدون در نظر گرفتن وجود، حمل ذاتیات یک ماهیت بر خودش نیز امکان‌پذیر نخواهد بود. حکیم سبزواری در تعلیقات خویش بر کتاب *الحکمة المتعالیه*^۸ در این باره مطالب دقیقی مطرح کرده است که شایسته است دیدگاه وی مورد تبیین قرار گیرد. از دیدگاه وی، نسبت به نقش وجود برای تحقق ماهیت، دو فرض مطرح است:

فرض نخست: ماهیت به تبع وجود، موجود است. در این فرض، اتصاف ماهیت به هستی، حقیقی خواهد بود، یعنی ماهیت به واسطه وجود حقیقتاً سهمی از وجود دارد. به دیگر سخن، وجود، بالذات و ماهیت، بالتبع موجود است، همانند اینکه اتصاف آب به حرارت، به تبع آتش است. اساساً در این گونه از اتصاف، افزون بر اینکه وصف - یعنی حرارت -

^۵ همان، ص ۱۴-۱۵.

^۶ سهروردی، *المشارع و المطارحات*، ص ۳۹۱.

^۷ صدر المتألهین، *الحکمة المتعالیه*، ج ۱، ص ۳۹-۴۰؛ سبزواری، *شرح المنظومه*، ج ۲، ص ۶۴-۶۸؛ طباطبایی، *نهاية الحکمة*، ج ۱،

ص ۳۹-۴۵.

^۸ صدر المتألهین، *الحکمة المتعالیه*، ج ۱، ص ۳۸.

به‌طور حقیقی برای شیء دوم - یعنی آب - اثبات می‌شود، هر کدام از دو شیء مورد بحث، یعنی آب و حرارت، از وجود ممتاز و جداگانه برخوردارند. از این رو، بر اساس این فرض، کیفیت رابطه میان ماهیت و وجود به صورت اتّصاف بالتبع است و وجود واسطه در ثبوت هستی برای ماهیت است.

فرض دوم: اتّصاف ماهیت به وجود، به طور بالعرض و بالمجاز است و وجود واسطه در عروض هستی برای ماهیت است. در دیدگاه حکیم سبزواری، واسطه در عروض مشتمل بر سه قسم است. وی این سه قسم را در قالب سه مثال بیان کرده است: الف) حرکت کشتی و فردی که در کشتی است؛ ب) جسم و اتّصاف آن به سفیدی؛ ج) تحقق جنس به فصل.

بر این اساس، در قسم نخست و قسم دوم، هریک از واسطه و ذوالواسطه، از وجود ممتاز و جداگانه‌ای برخوردارند. کشتی و سرنشین آن در مثال نخست و سفیدی و جسم در مثال دوم، هریک وجود ویژه‌ای دارند. تفاوتی که میان این دو قسم وجود دارد، این است که در قسم نخست، هر کدام از واسطه و ذوالواسطه، یعنی کشتی و سرنشین آن، وضع مختصّ به خود دارند، اما در قسم دوم، سفیدی و جسم از وضع جداگانه‌ای ندارند؛ زیرا تحقق عرض، جدای از نحوه تحقق موضوع خودش نیست.

بنابراین، نسبت میان وجود و ماهیت همانند هیچ‌یک از دو قسم مذکور نیست؛ زیرا اگرچه اتّصاف ذوالواسطه به واسطه در قسم نخست، مجازی و در قسم دوم این اتّصاف، حقیقی است، اما از آنجا که در این دو قسم هر کدام از واسطه و ذوالواسطه، وجود ویژه به خود را دارند، لذا نمی‌توان نسبت میان وجود و ماهیت را نظیر قسم نخست و قسم دوم دانست؛ زیرا ماهیت تحقّقی جدا و مستقل از وجود ندارد.

حکیم سبزواری در ادامه بر این باور است که قسم سوم برای تبیین نسبت میان وجود و ماهیت مناسب است، هر چند این قسم نیز تبیین‌کننده نظر نهایی وی نیست. بر اساس قسم سوم، می‌توان گفت که نسبت میان وجود و ماهیت، همانند نسبت میان جنس و فصل است. اساساً همان‌طور که جنس امری مبهم و فاقد تحصّل است، ماهیت نیز بدون لحاظ وجود، فاقد هرگونه تحصّل خارجی است، افزون بر این، آن‌گونه که جنس و فصل به یک وجود، موجودند، وجود و ماهیت نیز به یک وجود، موجودند و همین امر، سبب برتری قسم سوم در تبیین این مسئله نسبت به دیگر اقسام است.

حکیم سبزواری نظر نهایی راسخین در حکمت متعالیه را در قالب مثالی توضیح می‌دهد. وی بهترین مثال برای تبیین نسبت میان وجود و ماهیت را مثال شاخص و سایه می‌داند.^۹ در توضیح این مثال باید گفت که اسناد وجود به سایه، همانند اسناد حرارت به آبی که به واسطه آتش گرم شده است یا همانند اسناد حرکت به سرنشین کشتی یا نظیر اسناد سفید بودن به جسم و از قبیل اسناد تحقّق جنس به فصل نیست. دلیل این امر - همان‌طور که پیشتر گذشت - آن است که آب، سرنشین کشتی یا سفیدی، وجود و حقیقتی جدا و ممتاز از آتش، کشتی و جسم دارند. همچنین باید گفت گرچه تحقّق جنس و فصل به وجود واحدی است، اما اسناد وجود به جنس نیز حقیقی است، بنابراین، هیچ‌یک از این موارد نمی‌تواند به طور دقیق نسبت میان وجود و ماهیت را تبیین کند. تنها مثال مناسب در این بحث، تمثیلی است که میان سایه و اسناد وجود به آن برقرار است.

^۹. سبزواری، شرح المنظومه، ج ۱، ص ۱۴۶.

بر اساس این رویکرد، سایه همان عدم نور است. سایه وجودی مستقل از شاخص ندارد و امری عدمی است.^{۱۰} آنچه به حسب واقع تحقق دارد تنها وجود است و ماهیت امر عدمی است، به این معنا که ماهیت از حدود وجودات امکانی انتزاع می‌شود. در نتیجه، رابطه ماهیت با وجود رابطه میان بود و نمود است. هرچند که ماهیت به معنای حد وجود امری عدمی است، اما عدمی بودن حد به معنای عدم محض نیست، بلکه عقل ماهیت را از حد وجود انتزاع می‌کند. بر اساس این رابطه، می‌توان چنین گفت از آنجا که ماهیت با تمام ذاتیات و اوصاف خود، چیزی غیر از نمود وجود نیست، لذا تمام احکامی که به ماهیت نسبت داده می‌شود، اعم از اینکه در قالب حمل اولی باشد یا حمل شایع صناعی،^{۱۱} به طور بالذات و بالأصله از احکام وجود محسوب می‌شود. به بیان دیگر، بحث از ماهیت، از احکام و عوارض اولی و ذاتی حقیقت وجود به شمار می‌آید. توجه به این مطلب، نقش مهمی در تبیین جایگاه ماهیت بر اساس اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت، ایفا می‌کند.

محتوای کتاب پیش رو بر اساس سرفصل‌های مصوب برای درس «فلسفه اسلامی ۴» با عنوان «ماهیت و احکام آن» به ارزش ۲ واحد درسی از مجموعه دروس فلسفه اسلامی، تألیف شده است. در تدوین سرفصل‌ها تلاش شده است تا اهم موضوعات در هر درس تعیین شود. همچنین در نگارش کتاب سعی شده است با استفاده از منابع معتبر و دست‌اول، چینش و نگارش مطالب به گونه‌ای باشد که سرفصل‌های درس را پوشش دهد. جا دارد در اینجا یاد و خاطره مرحوم استاد دکتر احمد احمدی (طاب ثراه) را که کارگروه تدوین سرفصل‌های فلسفه اسلامی به ارزش ۲۴ واحد درسی با همت، سفارش و عنایت ایشان در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تشکیل شد، گرامی داشته و برای ایشان علو درجات از مقام احدیت خواستارم. از استاد ارجمند آیت‌الله سیدمحمد غروی که کارگروه مذکور تحت نظارت ایشان فعالیت داشت و همچنین دیگر اعضای محترم، به‌ویژه مدیر محترم گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه، استاد گرانقدر حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علی شیروانی که نظارت علمی بر این پروژه داشته‌اند، کمال تشکر و امتنان را دارم.

بمنه و کرمه

مرداد ماه ۱۴۰۰ مصادف با عید

سعید غدیر

^{۱۰} صدرالمتألهین، همان؛ جوادی آملی، رحیق مختوم، بخش اول از جلد اول، ص ۳۳۳-۳۳۶.

^{۱۱} طباطبایی، نه‌ایة الحکمة، ج ۱، ص ۵۵-۵۶.